

## «پوپولیسم» چیست و «پوپولیست» کیست؟ بخش اول

علیرضا یعقوبی

مقدمه:

در انتخابات اخیر آمریکا شیوه ای که ترامپ برای پیشبرد استراتژی تبلیغاتی انتخاباتی خود برگزید، بار دیگر استفاده از راهکارهای پوپولیستی برای کسب قدرت را بر سر زبانها انداخت.

بعد از اشغال افغانستان و عراق توسط آمریکا و انگلستان و و بحرانهایی پس از آن با رشد «بنیادگرایی مذهبی» گریبانگیر دولتهای غربی در کنار بحران اقتصادی شد، راه به رشد راهکارهای پوپولیستی برای کسب قدرت سیاسی در اروپا و آمریکا برد، چیزی که قبلاً آن را منتسب به جریانات و شخصیت های کشورهای آمریکای جنوبی و لاتین و آسیا می کردند. عنوان نوشتار حاضر به همین موضوع اختصاص داده شد.

این مقاله در پی آن است که گریزی به تعریف واژه «پوپولیسم» زده و سپس شرایطی را که منجر به استفاده جریانات و یا افراد از این شیوه برای پیشبرد اهداف خود می شود را مورد بررسی قرار داده و خصوصیات عام حاکم بر «پوپولیست» ها یعنی انهایی که سیاست «پوپولیستی» را برای راهبرد اهداف خود انتخاب می کنند، را مورد بحث قرار دهد. باید به «پوپولیسم» بمثابة یک بیماری عام سیاسی - اجتماعی در جهان امروز نگریست که تظاهر اشکال آن در کشورهای مختلف بنا به آداب و سنن و روابط تولیدی حاکم در آنها متفاوت است و لذا برای درمان آن باید به راهکارهای بومی و البته فراگیر پناه برد.

شناخت عوامل مؤثر در بروز این بیماری قبل از همه نیازمند همفکری و اجماع از سوی نخبگان و فرهیختگان سیاسی و فرهنگی جوامع درگیر با این معضل می باشد.

«پوپولیسم» یعنی چه؟:

«پوپولیسم» (به انگلیسی: Populism) یا «عوامگرایی»، آموزه و روشی سیاسی را در طرفداری کردن یا طرفداری نشان دادن از حقوق و علایق مردم «عامه» در برابر «نخبگان» جامعه تعریف کرده اند.

تقدیس مردم و خواست آنها، بی توجه به جایگاه طبقاتی و منافع استراتژیک آنها، بطوریکه چنین تظاهری در دید و نظر نخبگان جامعه بسیار صوری و بی محتوا می نمایاند، سیاست راهبردی پوپولیستها را تشکیل می دهد.

داریوش آشوری (۱) درباره مفهوم «پوپولیسم» می گوید: «بزرگداشت مفهوم مردم (یا توده) تا حد مفهومی مقدس، و باور به اینکه هدفهای سیاسی را می باید به خواست و نیروی مردم جدا از حزبها و نهادهای موجود پیش برد.

عوامگرایی خواست مردم را عین حق و اخلاق می داند و بر آن است که می باید میان مردم و حکومت رابطه مستقیم وجود داشته باشد. هم چنین با ایمانی ساده فضایل مردم را در برابر منش فاسد طبقه حاکم یا هر گروهی که موقعیت سیاسی و

منزلت اجتماعی برتر داشته باشد قرار می دهد و می ستاید. یکی از ویژگیهای عوامگرایی یافتن «توطنههای ضد مردمی» در هر جاست و این برداشت معمولاً به دشمنیهای نژادی و قومی دامن می زند.» (۲)

تمامی جریانات و یا کسانی که رویکردی عوام گرایانه با ساده سازی چالش ها و معضلات و مشکلات در دنیای سیاست، برای فریب افکار عمومی در کسب قدرت سیاسی را دارند، «پوپولیست» می نامند.

عوامل رشد «پوپولیسم» در دوران کنونی:

اصولاً در گذشته بکارگیری روش های پوپولیستی را به سیاستمداران کشورهای آمریکای لاتین و جنوبی و آفریقا، نسبت می دادند اما امروزه شاهد رشد پوپولیسم در اروپا و آمریکا هستیم. اگر در گذشته نیروهای چپ و انقلابی را متهم به

استفاده از روش های پوپولیستی می کردند، حال این نیروهای راستگرای میانه و رادیکال در اروپا و آمریکا هستند که رویدکردی عمیق به استفاده از این شیوه در کسب قدرت سیاسی و پیشبرد اهداف خود دارند.

اگر در گذشته بکارگیری روشهای پوپولیستی را به کشورهای عقب مانده و به اصطلاح جهان سومی نسبت می دادند، امروزه در جهان صنعتی و پیشرفته از هلند، اتریش، فرانسه، آلمان، لهستان، مجارستان، انگلیس، سوئد و ... در اروپا و تا استرالیا و آمریکا و کانادا شاهد بروز بیماری «پوپولیسم» هستیم.

اگر رشد قوای فکری و گریز از دنیای جهل و ناآگاهی و ضرورت به دنیای آگاهی و آزادی و اختیار را قانونی تکاملی دانسته که غرب از دوران رنسانس بدین سو در رأس و نوک تیز آن در حال حرکت بوده است که منجر به دستاوردهای عظیمی برای جوامع انسانی در این کشورها شده که آنها را به الگویی برای رشد و پیشرفت در کنار «عدالت اجتماعی» و رعایت حقوق بشر تبدیل کرده است، رویکرد جدید عمیقاً عقب گرایانه و بازگشت به گذشته ای اطلاق می شود که تمامی دستاوردهای گذشته این جوامع و نیروهای بالنده در آنها را به زیر علامت سؤال می برد.

حال سؤال این است که نقطه قوت پوپولیست ها در کجا نهفته است؟

جواب این سؤال بنظر نگارنده حاضر در نقطه ضعف و در واقع در استیصال نخبگان در درک چالش های جامعه خود که در عصر جهانی شدن در واقع یک چالش جهانی محسوب می شود، قرار دارد. یعنی پوپولیست ها بخودی و خود هیچ نقطه قوتی ندارند. آنها از توان حل هیچ مشکلی هم در دراز مدت برخوردار نبودند= که هیچ، بلکه خود بر ابعاد مشکلات و غامض شدن آنها می افزایند.

بزرگترین هنر پوپولیستها ساده سازی اموری است که فی النفسه و در واقع پیچیده بوده و راه حل آنها یک اجماع جهانی را طلب می کند.

بطور مشخص با فروپاشی بلوک شرق سابق ظاهراً جنگ دو ایدئولوژی یعنی کاپیتالیسم و کمونیسم به پایان رسید، اما همین امر در بطن خود جنگ دو اردوگاه غنی و فقیر را در بر داشت که بطور لخت و عریان در برابر چشم جهانیان قرار گرفت بالاخص آنکه فروپاشی بلوک شرق به جاه طلبی و تهاجم و پیشروی بیش از پیش اردوگاه سرمایه اینبار تحت عنوان «جهانی شدن» «globalization» راه برد و بر عمق فاصله بین غنی و فقیر و بین «شمال»ی که ثروت و رفاه را مایملک ابدی خود می پنداشت و «جنوب»ی که گویا تقدیر برای آنها تنها «فقر» و گرسنگی را رقم زده بود، افزود.

جاه طلبی و حرص و طمع سرمایه داری که دیگر هیچ سدی را مانع خود نمی دید، راه به رشد «بنیادگرایی مذهبی» برد که سازمانها و گروههای حامل این تفکر در دوران جنگ سرد توسط سازمانهای امنیتی غرب و در رأس همه توسط سیا «CIA» کشف شده و در اوج جنگ سرد بین دو قطب شرق و غرب، در گام اول در ایران با اکثریت بافت جمعیتی شیعه مذهب به قدرت رسانده شده بودند. توجه داشته باشیم که تمامی کشورهایهایی که به آنها بخاطر بافت جمعیتی شان «کشورهای اسلامی» اطلاق می شوند به «جهان سوم» یعنی کشورهای توسعه نیافته و یا عقب مانده تعلق دارند.

بنفع همه جانبه و بسط رژیم بنیادگرایی مذهبی حاکم بر تهران، یک به یک سد بندهای بازدارنده از جلوی برداشته شد. در افغانستان طالبان از نیروهای قشری و بنیادگرایی سنی و در عراق دولت صدام حسین از سبندهایی بودند که با خون سربازان آمریکایی و انگلیسی به رهبری دولتی که از جمهوریخواهان آمریکا بود، برداشته شدند تا ولی فقیه تهران بتواند دستهایش را از افغانستان و عراق تا شاخ آفریقا و سوریه و یمن دراز کند. در گام بعدی بنام «بهار عرب» در تونس و مصر و لیبی، بنیادگرایان مذهبی توسط دولتی از دمکراتها در آمریکا به قدرت رسانده شدند و راه برای ساکنان اردوگاه فقر برای اینکه خود را به قلب اروپا برسانند، هموار گردید.

با هجوم پناهندگانی که از اردوگاه فقر بقیمت جان خود با سوار شدن بر کشتی‌ها و قایق‌های فرسوده بسوی اروپا و آمریکا و کانادا گریختند تا شاید از ثروت و رفاه این کشورها آنگونه که در دنیای مجازی دیده‌اند، توشه‌ای برای خود و خانواده‌شان برچینند، «بحران پناهجویان» در اشکالی نوین شکل گرفت. مهاجرت بی‌رویه و تبعاتی که این بحران با خود به‌مراه داشته و دارد، زنگ خطر را برای هرآنکه نگران آینده حیات در این کره خاکی در ورای تمامی چالش‌ها و مشکلات آن می‌باشد، صدا در آورد اما در کوتاه مدت اصحاب قدرت در جهان در چارچوب «سیستم حاکم» هیچ‌جوابی برای حل مشکلات و چالش‌های جهان امروز ندارند و یا از پرداخت هزینه حل این بحران‌ها که راه حلی کوتاه و دراز مدت با سرمایه‌گذاری‌های عظیم در کشورهای پناهنده خیز را طلب می‌کند، ندارند. این عجز و درماندگی فضای تنفسی لازم را برای ظهور و حیات جریانات پوپولیست فراهم آورده تا با ساده‌سازی مسائل و مشکلات، تحت عنوان «راه حلی ملی» برای بیرون کشیدن خود از گرداب حاضر وارد کارزارهای سیاسی برای قبضه قدرت سیاسی شوند.

در یک کلام باید گفت، چالش‌های دنیای امروز نتیجه بلافصل «جهانی شدن» است و حل آنها، عزم و اراده‌ای جهانی و اجماع بین‌المللی قبل از همه از صاحبان ثروت را طلب می‌کند. مبارزه با پوپولیسم هر چند بعنوان یک عارضه سیاسی و ملی تنها، راه حلی «بومی» را طلب می‌کند اما آنچه که پوپولیست‌ها برای بیرون کشیدن گلیم خود و کشوری که از تابعیت آن برخوردارند، بدنبال فریب افکار عمومی در ابعاد بومی و ملی هستند، دقیقاً راه حلی جهانی دارند. در یک کلام باید یادآور شد که مسائل و مشکلات اکونومیک و اکولوژیک یعنی بحران‌های اقتصادی و زیست‌محیطی بعنوان چالش‌هایی که آینده حیات کره خاکی ما را تهدید می‌کند، راه حلی جهانشمول و همه‌جانبه را طلب می‌کند. همانگونه که ثروت تا ابد نمی‌تواند در حصر و بند غرب و جهان سرمایه‌بماند، چالش‌های زیست‌محیطی هم تنها در چارچوب راه حلی جامع و بنا به معاهده‌ها و قراردادهای تعهدآور بین‌المللی قبل از همه برای کشورهایی که بیشترین سهم در آلودگی محیط زیست را دارند، قابل رفع شدن است. بخش پایانی «این مقاله را در بخش بعدی تقدیم دوستان علاقمند می‌گردد.

پاورقی:

- ۱- داریوش آشوری (زاده ۱۱ مرداد ۱۳۱۷ تهران) زبان‌شناس، مترجم و نویسنده ایرانی است. کار او در علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، سخن‌سنجی، فلسفه و زبان‌شناسی است.
- ۲- دانش‌نامه سیاسی - داریوش آشوری - صفحه ۳۰۰

## پوپولیسم چیست و «پوپولیست» کیست؟ بخش دوم

در بخش اول این بحث به تعریف «پوپولیسم» و اینکه «پوپولیست»‌ها چه کسانی هستند پرداختیم و در ادامه آن یادآور شدیم که پوپولیسم یک بیماری عام سیاسی است که در شرایط خاصی که «سیستم موجود» از پاسخگویی اصولی و منطقی بعلت سردرگمی و عدم درک شرایط موجود و عوامل بوجودآورنده آن، عاجز است، بروز پیدا می‌کند. در بحث حاضر می‌خواهیم «عوامل ظهور و رشد پوپولیسم» در عصر حاضر و «خصوصیات مشترک پوپولیست»‌ها را مورد بررسی قرار دهیم.

عوامل ظهور و رشد «پوپولیسم»:

عوامی در هر دو بخش فوقانی و تحتانی جامعه دست بدست هم داده و باعث بروز و رشد «پوپولیسم» می شوند. «پوپولیسم» در واقع نوعی از «سلول سرطانی» است که «سلولهای دفاعی» و حفاظتی جامعه را که متشکل از نخبگان و فرهنگ سازان و «سیستم موجود» هستند را در حالت ضعف و ناتوانی مورد تهاجم قرار داده و سریعاً با توجه به «سطحی نگری» عوام در جامعه رشد کرده و تبدیل به یک غده می گردند. بر خلاف آنچه که «پوپولیست» ها ادعا و تبلیغ می کنند، نه تنها از عهده حل مشکلی بر نمی آیند بلکه بر غامض شدن و حاد شدن آن نیز می افزایند و در اشکالی می توانند یک غده و «خطر داخلی» را به یک بحران و «خطر جهانی» تبدیل سازند. طرح نمونه زیر برای درک بهتر و بیشتر این واقعیت خالی از لطف نیست. جامعه آلمان و جامعه پیشرفته ای محسوب می شد که مارکس پیش بینی کرد که اولین انقلاب سوسیالیستی در این کشور بوقوع می پیوندد. همین کشور بعلت شکست در جنگ جهانی اول با تبعات آن یعنی پرداخت هزینه خسارات وارده بر کشورهای پیروز، روبرو شد. این بحران عظیم چنان «سیستم موجود» و گروههای سیاسی کلاسیک در جامعه را گرفتار چالش ها و درگیریهای درونی ساخت که حاصل آن سردرگمی «سیستم موجود» در حل بحران جامعه بود، در چنین شرایطی نازیسم سر بر آورد با طرح «شعارهای عوامفریبانه» و «سوسیال – ناسیونالیستی» و با ساده سازی مشکلات عمیقاً پیچیده، نه تنها از پس حل مشکل و یافتن راه حلی مناسب و جامع با چالش ها و بحرانهای موجود در «سطح ملی» بر نیامد بلکه با طرح شعارهای توسعه طلبانه، راه فرار از پاسخگویی به مشکلات و معضلات موجود را با اهداف «توسعه طلبانه» خام در پیش گرفت و یک «مشکل ملی» به یک «بحران جهانی» تبدیل شد و همین عامل راه به «جنگ جهانی دوم» برد.

خمینی در ایران یک «پوپولیست» به تمام معنی بود. او با طرح شعار «همه با هم» و وعده های توخالی، همه نخبگان از پای و نفس افتاده از سرکوب ساواک را نه تنها خلع سلاح کرد بلکه در فریبی عجیب با طرح شعارهای نه تنها عوامفریبانه بلکه با وعده هایی که نخبگان (۱) را هم محسور خود ساخته بود، آنها را با خود متحد ساخت. فاقد از اینکه اندیشه او از ظرفیت و پتانسیل درک چالش ها و معضلات جامعه نهم در آخر قرن بیستم عاجز است. سرکوب داخلی و صدور بحران به خارج تحت عنوان «صدور انقلاب» یگانه پاسخ خمینی به تمامی خواسته های نخبگان و عوام بود. سلاح او هنوز کارایی خود را از دست نداده و کماکان چه در داخل و چه در خارج از بشر امروزی قربانی می گیرد. باز هم در ایران، به اصطلاح «دولت اصلاحات» «سید خندان» در عدم باور به نیروی توده هایی که در غیاب نیروی انقلابی به آن روی آورده بودند، با شعار «فشار از پایین و چانه زنی از بالا» راه سوء استفاده از اعتماد «توده» مردم را به «خامنه ای» آموخت و با بن بست کامل جریان موسوم به «اصلاحات»، خامنه ای برای پیش بردن طرح جاه طلبانه

هسته ایش، عنصر مفلوک و درمانده و بی فرهنگی بنام «احمدی نژاد» را با شعار عوامفریبانه و ظاهرا عدالت خواهانه «آوردن پول نفت بر سر سفره های مردم» را به ریاست جمهوری رساند.

نتیجه ۸ سال تاخت و تاز احمدی نژاد و باند ولایت فقیه کار را به آنجا کشاند که در جامعه قحط الرجال ایران، آخوندی شاید «روحانی نام» اینبار با یک ابزار «پوپولیستی» دیگر یعنی با نشان دادن «کلید» که باید قفل همه مشکلات و معضلات جامعه ایران را بگشاید وارد رقابت بسته انتخاباتی شد و گوی را از رقیب ریبود. از سرنوشت شعارهای او همه باخبرند. مشکل نه تنها در ایران حل نشده بلکه بحران فعلا و در گام نخست «منطقه ای» شده و خاورمیانه از لبنان و سوریه و عراق و افغانستان و بحرین و یمن را فراگرفته است. مشکل در واقع عدم درک و داشتن یک راه حل برای چالش ها و مشکلات «داخلی» است که خامنه ای را به فرافکنی و صدور آن به کل «منطقه» واداشته است. با فروپاشی بلوک شرق سابق با طرحی که دولت ریگان در آمریکا به پیش می برد، جهان با ترکتازی سرمایه داری تحت عنوان «جهانی شدن» روبرو شد.

تمام خور شدن ثروت های جهان تحت این عنوان بدون پرداخت بها برای بازسازی و جبران خسارتها، بحرانهای اکونومیک و اکولوژیک در جهان را دامن زد که در سطحی وسیع حیات کره خاکی را با خطر مواجه ساخت. راه حل این بحران جهانی هم عزم و اراده جهانی را طلب می کند، هزینه حل این بحران چنان عظیم است که باعث سردرگمی در نزد دولتها و نظامها و «سیستم موجود» جهانی، شده است. آنچه که نخبگان سیاسی در حل آن درمانده اند، «پوپولیست» ها را به روی پا آورده که با طرح شعارهای سطحی با توجه سوء استفاده از افکار عمومی در سطح ملی بپردازند.

در مجارستان نخست وزیر پوپولیست و راست افراطی آن کشور در برخورد با سیل مهاجران از کشورهای عضو شمال، قوانین داروین در عالم حیوانات ذی الشعور را به عرصه اجتماعات انسانی تسری و تعمیم داده و می خواهد تنها به مهاجرانی اجازه ورود به مجارستان را بدهد که ۳۰۰ هزار یورو به همراه داشته باشند!!.

در آلمان جریان «راستگرای آلترناتیو برای آلمان» در اندیشه بیرون راندن صدها هزار پناهنده ای است که با غارت تمامی سرمایه های ملی شان، به امید برخوردار شدن از زندگی بهتر به سمت کشورهای عضو جنوب سرازیر شده اند و در آن کشور اسکان گزیده اند.

در انگلیس حزب پوپولیستی «استقلال» با همکاری تنی چند از اعضای حزب در قدرت «محافظه کار» همچون «لوریس جانسون» شهردار سابق لندن و زیر امور خارجه کنونی این کشور، برای بیرون کشیدن گلیم کشورشان از آب گل آلود شده، با دهها وعده و وعید دروغین، توده های مردم را به پای صندوقهای رأی می کشانند تا به طرح «خروج انگلیس از اتحادیه اروپا» رأی مثبت دهند. طرحی که الان معلوم می شود هزینه و ضررش برای همان عوامی که به آن رأی مثبت

دادند بسا بیشتر از منفعت و سودش است. خروج از اتحادیه اروپا حتی رشد اقتصادی کنونی این کشور را متوقف کرده و استقرای دولت از بانک مرکزی را به بالاترین میزان ممکن در تاریخ این کشور می کشاند.

در اتریش راستگرایان افراطی پوپولیست سرانجام به شکست خود در انتخابات ریاست جمهوری اعتراف می کنند ولی آنها بخاطر حل نشدن مشکلات کماکان یک آلترناتیو در برابر ندان کاری دولت و سیستم حاضر محسوب می شوند. در لهستان دولت راستگرای افراطی آن، قوانین داخلی را چنان دچار تغییر می سازد که صدای اعتراض «اتحادیه اروپا» در برابر آن بلند می شود که «ارزشهای اروپایی» در آن کشور با این قوانین مورد تهاجم قرار گرفته است. در فرانسه ماری لوپن از جریان راست افراطی و خارجی ستیز «جبهه ملی» در اندیشه ریاست جمهوری در آن کشور است که مهد آزادی بودن و رعایت حقوق بشر و مکان امنی برای پناهندگان سیاسی از جای جهان بودن از سنتهای ملی و مردمی آن محسوب می شد.

جریان «پوپولیست»ی و راست افراطی هلند موسوم به «حزب آزادی» در انتخابات داخلی آن کشور به پیروزیهایی دست یافته است و این جریان را به خطر جدی برای «آزادی» در اروپا تبدیل ساخته است.

اینها را در کنار یعنی فقر عامه مردم در جهان و درگیری با غول بنیان کن بنیادگرایی اسلامی و رشد بی رویه جمعیت و کمبود آب و سرزمین حاصلخیز برای زیستن را بگذارید در کنار دیگر مسائل اکولوژیک همچون گازهای گلخانه ای و گرم شدن کره خاکی و خطر بارانهای اسیدی که اگر فکری برای آن نشود بنا به نظریه «استیون هاوکینگ» دانشمند برجسته انگلیسی، انسان باید در فکر جایگزینی برای زندگی بجای «کره زمین» در «کرات آسمانی» در ۱۰۰ سال آینده باشد. در یک کلام حل تمامی چالش هایی که بشر امروز با آن درگیر است، برخاسته از ترکتازی و بقول آن ابله رئیس جمهور خامنه ای ناشی از «بی دنده و ترمز» بودن سرمایه داری تحت عنوان «جهانی شدن» بوده و هست و راه حل آن هم نه بیرون کشیدن گلیم خود از آب در سطح ملی بلکه یک همت و اراده و همبستگی بین المللی را طلب می کند. هرگونه «راه حل ملی» در برابر «چالش های بین المللی» یک راه حل منفعلانه و خودبخودی و فاقد رزش علمی و پشتوانه محسوب می شود.

یگانه راه حل بحرانهای پیش روی بشر امروز و جامعه جهانی، اقدامی همه جانبه و کارآمد در بعد جهانی است و در این مسیر کشورهایی که بیشترین سهم را در تخریب جهان ما داشته اند باید هزینه بیشتری برای ترمیم جهان از خرابی های وارده بپردازند!.

آیا همتی و اراده ای از این نوع را در بین سران کشورهای قدرتمند جهان می بینم.؟.

فاجعه آمیز آنکه بنا به پیش بینی بانک جهانی، در سال ۲۰۶۰ کشوری در جهان به اقتصاد اول و قدرتمندترین کشور جهان تبدیل خواهد شد که بیشترین آمار اعدامها را در جهان امروز دارد و نقض حقوق بشر ر آن بیداد می کند. کشور چین. آیا چنین کشوری شایستگی هدایت جهان در سال ۲۰۶۰ با سیستم فاسد تک حزبی کنونی خواهد داشت؟ بحث را با «خصوصیات مشترک پوپولیست ها» و «عوامل جانی رشد پوپولیسم» در بخش بعدی به پایان می بریم. با ما در قسمت آخر این گفتار همراه باشید.

علیرضا یعقوبی

۱۰ دسامبر ۲۰۱۶

پاورقی:

۱- شعارهای خمینی همچون «کمونیست ها در بیان خود آزاد هستند.» «اسلام بیشترین توجه را به آزادی دارد.» «من طلبه می خواهم به قم برگردم و کار را به کارشناسان دلسوز و مسلمان بسپارم.» و ...